

علل انحطاط مشروطه از دیدگاه مجدالاسلام کرمانی

نوع مقاله: پژوهشی

محسن اسدی زیدآبادی^۱/محمد مهدی مرادی خلیج^۲

چکیده

احمد مجدالاسلام کرمانی از جمله روشنفکران روزنامه‌نگار و مشروطه‌خواهان تأثیرگذار در مشروطه‌خواهی ایرانیان بود که نقش مهمی در آگاهی‌بخشی و بیداری ایرانیان در مقابله با حکومت استبدادی و روی کار آوردن حکومتی مبتنی بر قانون داشت. با توجه به ناآشنایی ایرانیان با اصول و ساختار مشروطه و نهادهای برآمده از آن و نگاه اکثریت مشروطه‌خواهان و سیاستمداران که به دنبال بازتعریف مشروطه براساس دیدگاه‌های خود بودند، بخشی از مهم‌ترین تلاش‌ها را مجدالاسلام درباره ساختار حکومت جدید و تبیین کارکردهای نهادهای نوین عصر مشروطه سامان داد که در چهار نشریه او ندای وطن، الجمال، کشکول و محاکمات و همچنین در کتاب‌های او بازتاب داشت. انحطاط مجلس اول و پیامدهای آن سبب گردید او کتاب تاریخ انحطاط مجلس را بنویسد و به ریشه‌یابی علل انحطاط آن بپردازد. حال این پژوهش براساس روش تحقیق تاریخی، با تأکید بر کتاب تاریخ انحطاط مجلس، نشریه ندای وطن و دیگر منابع، به تبیین دیدگاه‌های مجدالاسلام می‌پردازد تا علل انحطاط مشروطیت را بررسی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مجدالاسلام کرمانی فراهم نبودن بسترهای لازم سیاسی و اجتماعی در ایران و ناآشنایی ایرانیان با مؤلفه‌های حکومت جدید و دخالت‌های بیگانگان را از جمله مهم‌ترین دلایل انحطاط مشروطیت می‌داند. از نظر او، این ناآگاهی از ساختار حکومت جدید سبب مداخله هر یک از گروه‌ها و نهادهای کار یکدیگر و ایجاد اختلاف اساسی میان سه رکن مهم جامعه وقت ایران یعنی دولت، ملت و سلطنت گردید و در نهایت اسباب انحطاط مشروطه را فراهم کرد. واژگان کلیدی: احمد مجدالاسلام، انحطاط مشروطه، مجلس شورای ملی، روزنامه‌نگار، ندای وطن.

Causes of Constitutional Decline in the Majd al-Eslam Kermani's Perspective

Mohsen Asadi Zeidabad³/Mohammad Mehdi Moradi Khalaj⁴

Abstract

Ahmad Majd-al-Eslam Kermani, one of the most influential Iranian journalists, and intellectuals of the Iranian Constitution, played a significant role in educating Iranians and directing their attention to the constitution, and law. Due to the unfamiliarity of Iranians with the principles and structure of the constitution and its institutions and the view of the majority of constitutionalists and politicians who sought to redefine the constitution based on their views, Majd-al-Eslam made some of the most important efforts on the structure of the new government, explaining the issue in his four publications, titled, Nedaye Vatan, Al-Jamal, Kashkul and the Mohakemat (Trials), as well as several books and articles. The decline of the first Iranian National Parliament and its consequences caused him to write a book on the history of the decline of the parliament, the first intellectual of the constitutional era to find the root causes of its decline; no research has been carried out in his works. Based on the method of historical research, this research explains Majdal-e-Islam's views by emphasizing the book on the history of the decline of the Majlis, Nedaye Vatan magazine and other sources in order to examine the causes of the decline of constitutionalism. Findings show that Kermani considers the lack of necessary political and social contexts in Iran and the unfamiliarity of Iranians with the components of the new government and foreign interference as the most important reasons for the decline of constitutionalism. According to him, this ignorance of the structure of the new government caused the interference of each group and institution in the work of each other, and created a fundamental difference between the three important elements of Iranian society at that time, namely, the government, the nation and the monarchy. Keywords: Ahmad Majd-al-Eslam, Decline of Iranian Constitution, Iranian National Parliament, Nedaye Vatan.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد پردیس دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲. دانشیار، گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول) * تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۹ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۹/۵

3. Phd Candidate of History, Department of History, Shiraz University, International Division, Shiraz, Iran.

Email: mazyarmaki@yahoo.com.

4. Associate Professor, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: m-mkhalaj@yahoo.com.

مقدمه

آشنایی ایرانیان با روش‌های نوین کشورداری و نیز آگاهی از دانش، فنون و مظاهر تمدن نوین غرب موجب بیداری افکار در ایران عصر قاجار شد. پیش از آن اما مدت‌ها بود که جامعه ایران از مسیر ترقیات مادی و پیشرفت علم و حکمت اروپا بی‌خبر مانده بود. با آغاز قرن نوزدهم میلادی کیفیات جدیدی در سیاست بین‌المللی به وجود آمد که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را تحت تأثیر قرار داد.^۱

اقدامات و اصلاحات اجتماعی-سیاسی امیرکبیر، چاپ و انتشار روزنامه‌ها، به‌خصوص روزنامه‌هایی که در خارج از ایران و از آن میان در هند چاپ می‌شدند و از سانسور دولتی ایران دور بودند، تأثیر علمای مذهبی و آگاهی مردم و به‌خصوص بازاریان، ایجاد مدارس به سبک جدید و عوامل متعدد دیگری در شکل‌گیری نهضت مشروطه ایران نقش داشتند.^۲ این جنبش که از محرم ۱۳۲۳ آغاز شد، در مردادماه ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق به بار نشست که در نتیجه آن بساط استبداد سلطنتی یا حکومت خودکامه و شه‌پدري^۳ برچیده و نظام مشروطه جایگزین آن شد و برای نخستین بار حقوق قطعی مردم در مقابل حاکمیت، در قالب قانون اساسی و متمم آن، تثبیت گردید.^۴ در دوران مشروطه مفاهیم جدیدی از جمله آزادی، حکومت مشروطه، قانون و مجلس شکل گرفتند و ایرانیان برای نخستین بار این مفاهیم را تجربه کردند. در جریان مبارزه‌خواهی مردم برای تحقق حکومتی مبتنی بر قانون، احمد مجدالاسلام کرمانی (۱۲۸۸-۱۳۴۲ق) یکی از نخستین دغدغه‌مندان و کوشندگان مشروطه‌خواهی در ایران بود که در بارور شدن درخت مشروطه‌خواهی و حکومت قانون در ایران به قلم و قدم کوشید. با این همه، او نیز در پی به توپ بستن مجلس و دستگیری و قتل عده‌ای از آزادی‌خواهان خانه‌نشین و حتی مدتی زندانی شد. او با نگارش مقالات بسیاری در روزنامه‌های تحت مدیریت خود به آگاهی‌بخشی مردم و مشروطه‌خواهان پرداخت و راه‌حل‌های متعددی را برای برون‌رفت از مشکلات مطرح کرد. او همچنین در شمار نخستین کسانی بود که از انحطاط مجلس و مشروطه سخن به میان آورد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که علل اصلی انحطاط مشروطه از دیدگاه مجدالاسلام کرمانی-به‌عنوان یکی از روشنفکران دوره مشروطه و نخستین کسی که تأملات

۱. فریدون آدمیت، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران* (تهران: نشر سخن، ۱۳۴۰)، ص ۲۱-۲۲.

۲. سید حسن تقی‌زاده، *تاریخ مجلس شورای ملی ایران* (وزیران ۲۷ کابینه سال‌های ۱۳۲۵-۲۶)، به کوشش عزیزالله علیزاده (تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۹)، ص ۱۰-۱۱.

۳. شاید گمان شود که نوع حکومت پیشامشروطه ارتباطی با زمینه‌های انحطاط مجلس و مشروطه ندارد، اما نکته مهم این است که برای بررسی علل انحطاط مشروطه باید شناخت دقیقی از نوع حکومت پیش از مشروطه هم داشت. برای فهم این موضوع و تبیین انواع حکومت استبدادی، خودکامه، شه‌پدري و... در ایران پیش از مشروطه، بنگرید به: محمدعلی اکبری، «خوانش‌های نظری از بنیاد دولت پیشامشروطگی در ایران»، *تاریخ ایران*، س ۱، ش ۱ (زمستان ۱۳۸۷)، ص ۱-۲۶.

۴. علیرضا امینی، حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی، *تحولات سیاسی، اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه* (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۵)، ص ۱۸۳.

خود دربارهٔ زمینه‌های انحطاط مشروطه را منتشر کرد-چه بود؟ بر این اساس، از منظر او مؤلفه‌های داخلی و خارجی مؤثر بر ضعف مشروطه‌خواهان چه مواردی بودند و کدام عوامل سبب عدم پیوستگی میان مشروطه‌خواهان گردید؟

دربارهٔ اندیشه‌های سیاسی و رویکرد مجدالاسلام کرمانی به مشروطه پژوهش‌های چندی صورت گرفته، اما دغدغه‌ها و اندیشه‌های او دربارهٔ علل انحطاط مجلس و مشروطه مورد توجه پژوهشگران نبوده است. بی‌تردید مهم‌ترین اثر دربارهٔ این موضوع کتاب *تاریخ انحطاط مجلس*، نوشتهٔ مجدالاسلام، است که منبعی ارزشمند دربارهٔ اندیشه‌های او در این زمینه است.^۱ گذشته از چند مقاله، مهم‌ترین داده‌ها دربارهٔ مجدالاسلام در برخی از کتاب‌ها و مقالات باستانی پاریزی آمده است که سرچشمهٔ پژوهش‌های بعدی دیگر پژوهشگران به شمار می‌روند. همچنین برخی از نوشته‌های مجدالاسلام در نشریاتی مانند *ندای وطن* در دههٔ ۱۳۳۰ خورشیدی در مجلاتی مانند *یغما* دوباره منتشر شد. جلد نهم کتاب *مفاخر مطبوعات ایران (احمد مجدالاسلام)*، نوشتهٔ سید فرید قاسمی، را می‌توان مهم‌ترین اثر دربارهٔ نقش مجدالاسلام در جریده‌نگاری عصر مشروطه دانست که البته به موضوع آرای او در باب انحطاط مجلس و مشروطه نمی‌پردازد.^۲

در میان آثار پژوهشی، کتاب *احمد مجدالاسلام کرمانی روایتگر مشروطه*^۳، نوشتهٔ مریم کمالی و حبیب حاجی حیدری، که به مقدمه‌ای از محمدابراهیم باستانی پاریزی نیز مزین است، بیشتر به بررسی زندگی‌نامهٔ مجدالاسلام کرمانی و نقش او در مشروطه توجه کرده است. مقالهٔ مریم کمالی با عنوان «انحطاط مجلس اول از نگاه مجدالاسلام کرمانی»^۴ نیز به‌ظاهر باید به موضوع «انحطاط» بپردازد، اما در عمل، بر پایهٔ نظریهٔ «همبستگی اجتماعی»^۵ امیل دورکیم^۶، جامعه‌شناس فرانسوی، تنها زندگی‌نامهٔ مجدالاسلام و اندیشه‌های کلی او را در باب مشروطه و پیوند سه‌گانهٔ ملت، دولت و سلطنت بررسی می‌کند و به نظریات او دربارهٔ انحطاط اشاره‌ای ندارد. در واقع موضوع «انحطاط مجلس اول از نگاه مجدالاسلام» در این مقاله کاملاً فراموش شده است. در مقالهٔ «احمد مجدالاسلام کرمانی» در *دانشنامهٔ ایرانیکا* نیز مریم کمالی زندگی‌نامهٔ او را به‌اختصار تشریح کرده است.^۷

۱. احمد مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، مقدمه و تصحیح محمود خلیل‌پور (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱).

۲. سید فرید قاسمی، *مفاخر مطبوعات ایران (احمد مجدالاسلام کرمانی)*، ج ۹ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹).

۳. مریم کمالی، حبیب حاجی حیدری، *احمد مجدالاسلام کرمانی روایتگر مشروطه* (تهران: علم، ۱۳۹۰).

۴. مریم کمالی، «انحطاط مجلس اول از نگاه مجدالاسلام»، *پیام بهارستان*، دورهٔ دوم، س ۳، ش ۱، ویژه‌نامهٔ تاریخ مجلس ۱ (زمستان ۱۳۸۹)، ص ۶۰۱-۶۱۲.

5. Social Solidarity

6. David Émile Durkheim (1857-1917)

7. Maryam Kamali, "MAJD-AL-ESLĀM KERMĀNĪ", *Encyclopaedia Iranica*, 2014, <https://iranicaonline.org/articles/majd-al-eslam-kermani>, (accessed 10/5/2021).

مروری بر زندگی و زمانه مجدالاسلام کرمانی

کرمان از جمله استان‌های مهم کشور در «طلیعه مشروطیت» بود^۱ و نخستین بارقه اندیشه‌های جدید و شکل‌گیری روح آزادی‌خواهی در مجدالاسلام نیز در کرمان آغاز شد.^۲ نام‌هایی همچون میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی بردسیری، ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا رضا کرمانی و ده‌ها کرمانی دیگر نشان‌دهنده جایگاه این سرزمین در مشروطه‌خواهی ایرانیان است. مجدالاسلام برخاسته از خانواده‌ای مشهور و متمول در کرمان بود که در این شهر نزد کسانی چون ناظم‌الاسلام کرمانی، نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان، تحصیل کرد، اما پس از هجرت به اصفهان که تحت حکومت ظل‌السلطان بود، تحصیلات سنتی و دینی خود را پی گرفت. در زمان حضورش در اصفهان با دو تن از آزادی‌خواهان نامدار مشروطه، ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، دوستی و همکاری داشت. وی با همراهی دوستانش به تأسیس مدرسه‌ای به سبک جدید اقدام کرد.^۳ حضور در مجامع سیاسی سرّی، انتشار کتاب، تشکیل انجمن سیاسی، حضور در شرکت اسلامی که خود از بنیانگذاران آن بود و تبلیغ در زمینه آن و انتشار مقاله از کارهای مهم او در اصفهان بود.^۴ به گفته خودش، نگارش مقالات متعدد از مهم‌ترین فعالیت‌های او در اصفهان بود.^۵

مجدالاسلام همزمان با تغییر صدارت از امین‌السلطان به عین‌الدوله در سال ۱۳۲۱ قمری وارد تهران شد و با روزنامه/ادب همکاری کرد.^۶ در هفدهم رمضان ۱۳۲۴ در پی اهانت ظفرالسلطنه به میرزا محمدرضا مجتهد کرمانی، مجدالاسلام با بی‌پروایی بر گرمی بازار هیجان‌ات مذهبی مردم تهران علیه بنیان وضع موجود افزود.^۷ در نتیجه فعالیت‌های ضد استبدادی در شب ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ به اتفاق میرزا حسن رشدیه و میرزا آقا اصفهانی دستگیر و به مشهد و سپس به کلات تبعید گردید.^۸ او در عصر مشروطه به رویکرد قلمی خود در آگاهی بخشی به مردم ادامه داد و علاوه بر نوشتن کتاب‌هایی به نظم و نثر، مانند تاریخ انقلاب مشروطه، تاریخ انحطاط مجلس، شعر بزم دهقانان، شهر خاموشان و دیوان شعر، امتیاز چند

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: حسن باستانی‌راد، «طلیعه مشروطیت در کرمان»، در مشروطه‌خواهی ایرانیان، به کوشش ناصر تکمیل همایون (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران: یاز، ۱۳۸۳)، ص ۱۲۵-۱۴۲.

۲. محمدابراهیم باستانی پاریزی، حضورستان (تهران: ارغوان، ۱۳۷۷)، ص ۲۹۲.

۳. احمد مجدالاسلام کرمانی، شهر خاموشان یا اوضاع عدلیه سابق، با مقدمه محمد دبستانی کرمانی (بی‌جا: م. مجدزاده، ۱۳۰۸)، ص ۳.

۴. زانت آفاری، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضائی (تهران: بیستون، ۱۳۸۵)، ص ۷۲.

۵. احمد مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (سفرنامه کلات)، مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور (اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۷)، ص ۳۱۴.

۶. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۶؛ کمالی، حاجی حیدری، ص ۵۴.

۷. محمد ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱ و ۲ (تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۶)، ص ۲۵۴.

۸. محمدتقی سپهر (ملک‌المورخین)، مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱ (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۹۶۸.

روزنامه را به دست آورد. نشریه مهم او به نام *ندای وطن*^۱ مهم‌ترین آوردگاه اندیشه‌های او در سال ۱۳۳۴ قمری است.^۲ پس از دو ماه *روزنامه الجمال*^۳ و تقریباً یک ماه بعد نخستین شماره نشریه *کشکول*^۴ را در تهران منتشر کرد. همچنین با اخذ مجوز از وزارت عدلیه به انتشار نشریه *محاکمات*^۵ پرداخت. سرپرستی همزمان چهار *روزنامه* مطرح آن دوره نشان از توانایی و کوشش بسیار مجدالاسلام دارد.^۶

در پی به توپ بستن مجلس و دستگیری و قتل عده‌ای از آزادی‌خواهان، مجدالاسلام نیز خانه‌نشین شد.^۷ وی به خاطر رویه اعتدالی خود در زمان استبداد صغیر در شهر اصفهان از سوی برخی مشروطه‌خواهان به جرم جاسوسی برای دربار، مدتی نیز زندانی شد.^۸ جالب آنکه نظر کسانی چون کسروی و ناظم‌الاسلام درباره اتهام او به جاسوسی و دادن «راپورت‌های» دوجانبه میان عین‌الدوله و مشروطه‌خواهان کاملاً با هم در تضاد است و برخی حتی تبعید او را به کلات ناشی از همان مقالات آتیشن *ندای وطن* در دفاع از عدالتخانه می‌دانند و عین‌الدوله را نه دوست مجدالاسلام بلکه عامل زندانی شدن او معرفی می‌کنند.^۹

در آغاز مجلس شورای ملی دوره دوم، مجدالاسلام به دلیل مغایرت اندیشه‌هایش با برخی از سیاستمداران، با حکم هیئت مدیره مجبور شد پایتخت را برای همیشه ترک کند.^{۱۰} او سپس به کرمان رفت و کار روزنامه‌نگاری خود را با نشریه *دارالامان* تا زمان مرگش در سال ۱۳۴۱ قمری ادامه داد.^{۱۱} فعالیت‌های علمی و قلمی مجدالاسلام باعث شد تا در سال ۱۳۳۴ قمری (۱۲۹۴/ش/۱۹۱۶م) نشان علمی به امضای مرتضی ممتازالملک^{۱۲} به او اهدا شود:

نظر به مساعی جمیله آقای مجدالاسلام کرمانی که همواره در خدمت به عالم معارف کاملاً به منصفه بروز آورده، از برای قدردانی و تشویق ایشان یک قطعه نشان درجه اول علمی طلا از طرف وزارت علوم در حق مشارالیه اعطا می‌شود.^{۱۳}

۱. نخستین شماره این نشریه در تاریخ ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ منتشر شد.

۲. مجید نیک‌پور، *نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان از قاجاریه تا پهلوی* (تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۸۳)، ص ۳۳۶.

۳. نخستین شماره این نشریه در تاریخ ۱۶ محرم ۱۳۳۵ منتشر شد.

۴. نخستین شماره این نشریه در تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۵ منتشر شد.

۵. نخستین شماره این نشریه در تاریخ ۱۷ جمادی الاول ۱۳۲۵ منتشر شد.

۶. باستانی پاریزی، ص ۲۴۷.

۷. نیک‌پور، ص ۳۳۶.

۸. قهرمان میرزا سالور (عین‌السلطنه)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۶)، ص ۲۳۳۸.

۹. احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰)، ص ۸۸؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ص ۳۶۳؛ مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* (سفرنامه کلات)، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۵۳.

۱۰. باستانی پاریزی، ص ۲۱۹.

۱۱. کمالی، حاجی حیدری، ص ۱۵۴.

۱۲. مرتضی‌خان مرتضایی ممتازالملک، از اسفند ۱۲۹۴ تا مرداد ۱۲۹۷ (مارس ۱۹۱۶ تا آگوست ۱۹۱۸) در کابینه‌های محمودلی تنکابنی، حسن وثوق‌الدوله و نجف‌قلی صمصام‌السلطنه وزارت معارف و اوقاف را بر عهده داشت.

۱۳. این سند در آرشیو شخصی محسن اسدی زیدآبادی نگهداری می‌شود.

آن گونه که از نوشته‌های مجدالاسلام برمی‌آید، او در دوره پیش از مشروطه متأثر از روشنفکران قبل از خود مانند میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم و زین‌العابدین مراغه‌ای بود. و در مقابله با حکومت استبدادی و روی کار آمدن حکومتی مبتنی بر قانون، تحت تأثیر اندیشه‌های این روشنفکران، بر این رویکرد ساده‌انگارانه توجه داشت که با ایجاد حکومت مشروطه مشکلات کشور رفع می‌گردد. اما شرایط عینی دوره یکم مجلس و مشکلات بسیاری که در آن روزگار گریبان کشور را گرفته بود، مجدالاسلام را به سرعت متوجه نادرستی رویکرد پیشین خود کرد. بر این اساس، از طریق نگارش مقالات متعدد در روزنامه‌های تحت مدیریت خود، به آگاهی‌بخشی مردم و مشروطه‌خواهان پرداخت و راه‌حل‌های مختلفی را برای برون‌رفت از مشکلات مطرح کرد. به‌جرت می‌توان او را از معدود افرادی دانست که از آغاز مشروطه تلاش گسترده‌ای کرد تا ضوابط و شرایط حکومت پارلمانی، وظایف شاه و دولت و ملت در قبال یکدیگر و تکالیف نمایندگان مجلس و مردم را در دوران حکومت جدید به همگان بشناساند. او این مسائل و بی‌توجهی به آنها را از دلایل مشکلات مشروطه‌خواهان در مجلس اول و انحطاط آن می‌دانست. از نظر وی با توجه به اینکه بسترهای سیاسی و اجتماعی ایران برای تغییر ناگهانی همه ساختارهای سنتی جامعه مهیا نیست، اصلاحات می‌بایست تدریجی و به دور از خشونت اعمال شود و همراه با آگاهی‌بخشی تمامی قشرهای مردم با تفکرات جدید و شناساندن وظایف آنان در حکومت جدید باشد.^{۱۴} مجدالاسلام بر سر اصول خود ثابت‌قدم بود. به همین دلیل از سوی گروه‌های تندرو کنار نهاده شد و گاهی متهم به همراهی با استبداد گردید. در حقیقت مجدالاسلام با توجه به آشنایی با تاریخ انقلاب فرانسه معتقد بود تندروری‌های آنان مشکلاتی را برای انقلابیون به همراه آورد و در نهایت اسباب ضعف آنان گردید.^{۱۵}

با صدور فرمان تشکیل مجلس شورای ملی تلاش‌ها برای وضع قوانین جدید آغاز شد. چگونگی طرح، بررسی و تصویب قوانین در مجلس و کارآمدی و قدرت اجرایی آنها همواره در ایران محل توجه بوده است.^{۱۶} در طی کوشش‌های دوره نخست مجلس شورای ملی، عوامل گوناگونی موجب پراکندگی فکری مردم و مشروطه‌خواهان شد. از نظر مجدالاسلام این مشکلات در مسائل متعدد و بنیادینی ریشه داشت که هر یک در جایگاه خود نقش مهمی در انحطاط مشروطه ایفا کردند. بررسی آرا و اندیشه‌های

۱۴. احمد مجدالاسلام کرمانی، *نمای وطن*، س ۲، ش ۱۲۶ (۳ ذیقعد ۱۳۲۵)، ص ۱.

۱۵. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۴۶۶.

۱۶. این موضوع نه تنها در خصوص دوره نخست مجلس شورای ملی، که درباره دیگر ادوار آن نیز مورد مناقشه و بحث بوده است، تندترین نظر در این خصوص متعلق به آبراهامیان و درباره مجالس هم‌عصر با رضاشاه است: «مجلس ایران را نمی‌توان جدی گرفت. نمایندگان آزاد نیستند، هم‌چنان که انتخابات مجلس آزاد نیست. وقتی شاه بخواهد چیزی تصویب شود، تصویب می‌شود. اگر مخالف باشد، رد می‌شود و اگر بی‌نظر باشد، مذاکراتی مفصل و بی‌هدف صورت می‌گیرد.» پرواند آبراهامیان *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، ص ۱۲۶.

مجدالاسلام در این خصوص دست کم به دو دلیل اهمیت دارد: (۱) او پیش از مشروطه، در جریان مشروطه و پس از آن همواره در بطن حوادث بود و از جمله ایده‌پردازان و نویسندگان این رویداد بود؛ (۲) مجدالاسلام نخستین کسی است که درباره عوامل انحطاط مشروطه و مجلس آثاری نگاشته است.

انحطاط و تاریخ انحطاط مجلس

انحطاط^۱ در فرهنگ لغت به معنای نابودی، به پستی گراییدن، پایین افتادن، فروشدن و از بین رفتن است.^۲ از این رو، انحطاط نقطه مقابل استیلا، پیشرفت، فرازمندی و نائل آمدن به اهداف متعالی و پیشبرد دستاوردهای یک جریان است. مفهوم «انحطاط» همواره مورد توجه اندیشمندان فلسفه سیاسی، کنشگران اجتماعی و اقتصادی، نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی و پژوهندگان عرصه‌های فرهنگی بوده است. نظرات ابن خلدون در مقدمه از مهم‌ترین آرای اندیشمندان درباره مفهوم و «علل انحطاط» است که تا به امروز نیز در نزد اندیشمندان حوزه‌های فلسفی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محل پژوهش و بحث بوده است.^۳ هر جریان، جنبش، نهضت، انقلاب، تحول و نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ممکن است در پی شور و هیجان آغازین که توأم با شکوه و پیشبرد اهداف است، بنا به علل گوناگون از مسیر اولیه خود دور شود، و به تعبیر برخی انحراف و یا به تعبیر دیگری نیاز به بازآفرینی پیدا کند، اما در این جریان ممکن است رو به نابودی، انحطاط و زوال بگذارد.

جریان مشروطه نیز از قاعده پیشرفت و پیشبرد اهداف اولیه و یا زوال و انحراف و انحطاط مستثنا نیست. نشانه‌های شکاف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون آن از همان روز که مظفرالدین شاه فرمان عدل مظفر را صادر کرد، هویدا شد و با بمباران دارالشورای ملی ایران توسط محمدعلی شاه به اوج خود رسید. اینکه در این جریان آیا اصولاً مشروطه دچار انحطاط شد یا نه، و همچنین اگر انحطاط پیدا کرد چه کسانی معتقد به این انحطاط بودند و چه عللی را برای آن برمی‌شمردند، نکته‌ای است که به صورت جدی جای تأمل و پژوهش دارد. مجدالاسلام کرمانی از جمله نخستین اندیشمندان حاضر در بیشتر صحنه‌های مشروطه‌خواهی ایرانیان است که موضوع انحطاط مشروطه و مجلس را مورد توجه قرار داد و درباره آن آثاری نوشت. پژوهش حاضر نیز براساس نوشته‌های او و نه همه روزنامه‌ها و اسناد عصر مشروطه بر آن است که علل انحطاط مشروطه را از دیدگاه او بررسی کند.

نکته مهم درباره کتاب *تاریخ انحطاط مجلس* آن است که مجدالاسلام در زمانه‌ای که محمدعلی شاه مجلس را به توپ بسته و استبداد صغیر را فراگیر کرده بود، دست به تألیف کتابی درباره چرایی و

1. Decline/Decadence

۲. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، ذیل «انحطاط»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.

۳. مصطفی شیرودی، «مفهوم انحطاط در اندیشه سیاسی اسلام و ایران»، *فصلنامه دین و سیاست*، ش ۱۶ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۴۹-۱۹.

چگونگی انحطاط مجلس و مشروطه زد، چنانکه خود گفته است: «نوشتن این تاریخ امروزه در حکم بازی با افعی است و یا به پای خود به مسلخ رفتن، اما دو چیز مرا به ادای این تکلیف مجبور نموده، اول حس انسانیت و وظیفهٔ انسانیت، دوم شدت بطالت و بیکاری...»^۱ او در این کتاب قصد دارد زمینه‌ها و علل انحطاط را ریشه‌یابی کند و نه آنکه صرفاً تاریخ انحطاط مجلس را تحریر و تدوین نماید و آن‌طور که خود می‌گوید: «حقیقت غرض در این موقع تاریخ‌نگاری نیست که ظواهر حوادث و وقایع را شرح بدهم، بلکه مقصود ذکر فلسفهٔ تاریخی و تحریر حقایق جهات انحطاط مجلس و مشروطه است.»^۲

چنانکه از محتوای این کتاب برمی‌آید، مجدالاسلام در زمانی که مجلس و مشروطه در خاموشی و انحطاط بودند و آزادی‌خواهان در بند و تبعید و یا پنهان از دیده‌ها به سر می‌بردند، موضوع خوبی را برای بررسی انتخاب کرد. دیدگاه‌های مجدالاسلام دربارهٔ علل انحطاط مشروطه و مجلس در این کتاب، در یک نگاه کلی، به دو دستهٔ درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. عامل اصلی بیرونی دخالت‌های بیگانگان و از جمله روسیه و انگلیس است که خود را در انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ به طرزی کاملاً نمایان بروز دادند، اما عوامل داخلی را به انواع زیر می‌توان برشمرد و آنگاه دخالت بیگانگان بررسی خواهد شد.

نخستین تجربه در انتخاب نمایندگان مجلس

بی‌تردید نخستین دورهٔ مجلس شورای ملی حاصل چندین سال کوشش‌های فکری، بست‌نشستن‌های سیاسی، جنبش و فعالیت مشروطه‌خواهی بود، و از دیگر سو برآمده از شور انقلابی مشروطه‌خواهان و نخستین تجربهٔ ایرانیان در تأسیس دارالشورای ملی و انتخاب و کلای آن بود.^۳ از این رو، بعید نیست در بنای ساختار و نظام آن و انتخاب و کلا و کارکردهایش اشتباهاتی رخ داده باشد که زمینه‌ساز انحطاط مجلس و مشروطه شود. مجدالاسلام یکی از عوامل اصلی انحطاط مشروطیت را تصویب قوانین نادرست نظام‌نامهٔ انتخاباتی کشور می‌داند. از نظر او انتخاب و کلای ملت می‌بایست تحت قواعد صحیحی صورت می‌گرفت که منجر به اتحاد مردم می‌گردید. او می‌گوید چنین نظام‌نامه‌ای برای انتخابات، سبب ایجاد پراکندگی و تفرقهٔ مردم و نمایندگان گردید و عامل اتحاد ملت را که در آن زمان از مسائل مهم کشور بود از میان برد.

به نظر او، وضعیت طبقاتی نمایندگان مجلس یکی از مهم‌ترین ایرادهای نظام انتخاباتی کشور بود. همهٔ

۱. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۱.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. این موضوع را تقی‌زاده چنین توصیف کرده است: «مجلس اول تنها مجلس مقننه نبود، بلکه در آن واحد هم مجلس ملی بود و هم مجلس مؤسس... و در واقع بیش از همه مجلس انقلابی بود... دورهٔ مجلس اول تماماً انقلابی بود و هر چند روز و چند دقیقه و چند هفته یک کشمکش شدیدی بین دربار و مجلس پیش می‌آمد...» سید حسن تقی‌زاده، «مجموعهٔ سه خطابه»، در مقالات تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ج ۱ (تهران: چاپخانهٔ بیست و پنجم شهریور، ۱۳۴۹)، ص ۲۷۷-۲۷۹.

وکلای مجلس می‌بایست نمایندگان تمام ملت باشند نه نمایندهٔ یک قشر و صنف خاص. این موضوع به اعتقاد او سبب ایجاد پراکندگی و اختلاف نظر میان آرای آنان در مجلس گردید. او همچنین به تعداد نمایندگان شهرها و ایالت‌ها معترض بود. به نظر او در تمام دنیا انتخاب وکیل از روی تعداد نفوس است و حکمت آن نیز این است که وکلا از طرف تمام ملت انتخاب می‌شوند و هیچ یک خود را مخصوص طبقهٔ خاصی نمی‌شناسند، اما در ایران انتخاب از روی طبقات و اصناف است، مثل طبقهٔ شاهزادگان، علما، اعیان، اصناف و... دومین ایراد تعداد افراد انتخابی از هر شهر است. درست نیست تهران ۶۲^۱ وکیل داشته باشد، آذربایجان ۱۲ وکیل و ایالت فارس و کرمان و خراسان ۶ وکیل و خود این اختلاف باعث تفرقهٔ اهالی می‌شود.^۲ سوم اینکه برای ایالات که جمعیت زیادی از مردم ایران را تشکیل می‌دهند و کیلی انتخاب نشده است. چهارم اینکه انحصار انتخاب وکیل به مردم شهری است و آن هم فقط رؤسای صاحب رأی نه تمام افراد، نتیجه چنین می‌شود: «... کسانی که در انتخاب کردن شرکت نداشتند مقید به حمایت مجلس نخواهند بود و خود را پای‌بست اطاعت اوامر و کلا نخواهند دانست...»^۳

مجدالاسلام به این نکته اشاره می‌نماید که مردم شهرهای بلوچستان، رفسنجان، سیرجان، نرماشیر، جیرفت، گرمسیر، بردسیر، ساردو، بزنجان، زرنند و کوهبنان و امثال آنها با تمام توابع و اهالی و سکنهٔ مزارع متعلق به هر یک، از انتخاب نمایندگانشان بی‌حق و بی‌اطلاع ماندند.^۴

فریدون آدمیت می‌نویسد تعداد نمایندگان تهران دلیل سیاسی داشت. سیاستمداران و تنظیم‌کنندگان از این می‌ترسیدند که والیان و حکام کار انتخابات را با مشکل مواجه کنند و مجلس از حداقل لازم برخوردار نگردد. لذا با توجه به مادهٔ ۱۵، تعداد نمایندگان تهران را حداقل میزان لازم در نظر گرفتند. بنابراین، تعیین ۶۰ نفر نماینده تدبیر خوبی برای تشکیل مجلس بود.^۵

مجدالاسلام این نوع انتخاب را در مذاکرات مجلس تأثیرگذار می‌داند، چرا که با این وضعیت هر وکیلی از هر شهری که می‌آید، تمام هم خود را صرف خدمت به همشهریان می‌کند نه مشکلاتی که به کل کشور مربوط است.^۶ بنابراین، وکلا به جای پرداختن به مسائل اساسی کشور، درگیر امور

۱. به نظر می‌رسد اطلاعات مجدالاسلام دربارهٔ تعداد نمایندگان مجلس شورای ملی نادرست است. براساس نظام‌نامهٔ انتخابات دورهٔ اول تقنینیه، تعداد نمایندگان تهران ۶۰ نفر، فارس و آذربایجان و خراسان هر کدام ۱۲ نفر و کرمان ۶ نفر تعیین شده بود، اما در عمل برای تهران ۶۴ نفر، فارس ۸ نفر، آذربایجان ۱۲ نفر، کرمان ۷ نفر و خراسان ۹ نفر انتخاب گردیدند (عطالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا ۲۴ دورهٔ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا (تهران: بی‌نا، ۱۳۵۶)، ص ۳-۱۰).

۲. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۳۰-۳۱.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. همان، ص ۳۱.

۵. آدمیت، ص ۳۵۰.

۶. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۳۲.

سطحی می‌شوند و به جای تدوین اساسنامه مجلس بر سر قیمت گوشت و نان بحث می‌کنند.^۱ بر این اساس، مجدالاسلام متأثر از نظام‌نامه انتخاباتی کشورهای غربی، و همانند بسیاری از روشنفکران و سیاستمداران ایرانی که در نهایت چنین ساختاری را در مجلس دوم از میان بردند، اعتقادی به نظام‌نامه انتخاباتی طبقاتی مجلس اول نداشت. هرچند تجربه مجالس بعد و حضور زمینداران بزرگ در مجلس، سیاستمدارانی همانند ملک‌الشعرای بهار را متقاعد کرد که یکی از اشتباه‌های بزرگ آنان از میان بردن همین ساختار انتخاباتی مجلس اول بود.^۲

انجمن‌ها

با تشکیل حکومت مشروطه نهادهای جدیدی متناسب با نوسازی دستگاه‌های حکومتی پدید آمد. از جمله این نهادها انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انجمن بلدیّه بود. این دو انجمن براساس اصول قانونی شکل گرفتند و وظایف آنان نیز در قوانینی تصویب گردید.^۳ مجدالاسلام وجود انجمن‌های ایالتی را برای پیشرفت امور ایالات مفید می‌داند و نظارت آنها بر اقدامات عوامل حکومتی را سبب عدم تعدی حاکمان و والیان متجاوز به حقوق عامه برمی‌شمرد.^۴ با این حال نقدهایی را نیز بر کارکرد این انجمن‌ها وارد می‌کند. او درباره ناکارآمدی انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌گوید:

... انجمن‌ها دچار مشکلاتی گردیده‌اند، و چون اعضای آنها از آگاهی کافی برخوردار نبودند و دچار قدری خودخواهی نیز شده بودند، نتوانستند آن مشکلات را برطرف سازند. برای نمونه آنان توجه چندانی به موقعیت جغرافیایی و سیاسی ولایات نکردند، بلکه فقط جمعیت آنها را در نظر گرفتند. بعضی را ولایت نامیدند و در آنجا انجمن ولایتی تشکیل دادند، و بعضی را ایالت نام نهادند و در ایالات انجمن ایالتی بنا کردند. ایران منحصر به چهار ایالت شد، خراسان، آذربایجان، فارس، کرمان و نیز تعدادی ولایت، کرمانشاهان، بروجرد، اصفهان، یزد، عراق، استرآباد، مازندران، کردستان، رشت، قزوین و بوشهر.^۵ او در باب تشکیل انجمن‌ها لوائح مفیدی نوشت و راه‌حل‌هایی نشان داد. حاصل نظرات او در نشریه ندای وطن منتشر شد. او معتقد بود باید ایران را به چند ایالت تقسیم کرد و در تمام مراکز ایالات انجمن ایالتی تشکیل داد و در شهرهای تابع هر ایالت انجمن‌های ولایتی دایر کرد و نیز در تمامی ایالات و ولایات انجمن بلدی برقرار کرد تا در حفظ سلامت عمومی شهروندان سعی لازم مبذول شود.^۶

۱. همان، ص ۳۴.

۲. محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۴۵.

۳. مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸)، ص ۴۹.

۴. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۳۸-۳۹.

۵. همان، ص ۳۶.

۶. همان، ص ۳۷.

احتشام السلطنه، رئیس مجلس شورای ملی، نیز در این مورد هم‌رأی مجدالاسلام بود. او فشار انجمن‌های سیاسی تندرو و برخی رهبران روحانی را علت استعفای خود می‌داند و در خاطراتش با اشاره به موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌گوید در بسیاری از ایالات و حتی ولایات، انجمن‌هایی به نام انجمن‌های ایالتی یا ولایتی تشکیل شد و کسانی اداره آنها را به دست گرفتند. تشکیل این انجمن‌ها که می‌توانست مایه دوام و قوام مشروطه باشد، متأسفانه موجب تخریب آن شد، زیرا اعضای آنها از انجام تکالیف خود سر باز زده و در بعضی نقاط وظایف قانونی مجلس را به عهده گرفته بودند. از جمله در تبریز انجمن ایالتی را مجلس شورای آذربایجان نامیدند.^۱

مهم‌ترین انجمن‌هایی که در دوره مشروطه بدون ضوابط قانونی شکل گرفتند و از نگاه مجدالاسلام نقش مهمی در انحطاط مجلس اول ایفا کردند «انجمن‌های سیاسی» نام داشتند که اغلب به «انجمن» مشهور بودند. تعداد این انجمن‌ها در طول حیات مجلس اول به بیش از دویست انجمن رسید. هر چند شماری از این انجمن‌ها با هدف حمایت از مجلس و آگاه ساختن مردم به وظایف خود و به نوعی در جهت تربیت سیاسی-اجتماعی مردم شکل گرفتند، ولی اکثریت آنها اهداف شخصی و گروهی را دنبال می‌کردند.^۲ از نظر مجدالاسلام دخالت بسیار انجمن‌های مذکور در امور مختلف، از جمله در مذاکرات مجلس، و تندروی‌های تعدادی از آنها در مبارزه با شاه و عوامل حکومتی و حتی ایجاد مزاحمت‌های بسیار برای افراد عادی سبب گردید نهضت مشروطیت از مسیر اصلی خود خارج گردد و برخی نسبت به آن رویه منفی در پیش بگیرند.^۳ ناظران و پژوهشگران بسیاری با این عقیده مجدالاسلام موافق بودند و دیدگاه‌های مشابهی درباره رویه انجمن‌ها داشتند.^۴ چنانکه طالبوف پس از انحطاط مجلس اول درباره رویکرد نادرست انجمن‌ها مطالبی را به دهخدا بیان کرد.^۵

مجدالاسلام به نقش مهم انجمن‌ها، به مثابه قاعده برتری دو عقل بر یکی، در رسیدن به مقصد اصرار داشت، ولی برای آن شروطی قائل بود. یکی آنکه دو عقل و یا به واقع اجتماع عقول اهل حل و عقد باشند و دیگر آنکه آلوده به اغراض فاسد شخصی نباشند. وی می‌گوید انجمن‌های تهران مرکب از مردمان جاهل و ساده لوح و یا چند نفر دزد خائن خودپرست بودند، از این رو، هر قدر بیشتر جمع شدند خطر آنها برای وطن زیاده‌تر شد. از نظر او اقدام‌ها و دخالت‌های انجمن‌ها در تعیین نماینده، رئیس مجلس

۱. میرزا محمودخان احتشام السلطنه، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمدمهدی موسوی (تهران: زوار، ۱۳۶۷)، ص ۵۹۳-۵۹۴.

۲. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۴۰.

۴. مهدی قلی هدایت، *طلوع مشروطیت*، به کوشش امیر اسماعیلی (تهران: جام، بی‌تا)، ص ۴۱؛ اسماعیل راین، *انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت* (تهران: جاویدان، ۱۳۵۵)، ص ۱۰۹.

۵. یحیی آربین‌پور، *از صبا تا نیما*، ج ۱ (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۷)، ص ۲۹۰.

و وزیر و سایر اقدام‌های غیرقانونی آنها به اساس مشروطیت ضربه وارد کرد. مجدالاسلام معتقد بود بانیان انجمن‌ها در ابتدا از کسانی بودند که به اروپا رفته بودند یا با تاریخ انقلاب فرانسه آگاهی داشتند. این افراد بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی ایران به تقلید از مظاهر غرب روی آوردند که پیامد آن از میان رفتن اساس مجلس اول بود.

بر این اساس، هرچند مجدالاسلام وجود انجمن‌ها را از ویژگی‌های حکومت مشروطه برمی‌شمرد و بر کارکرد انجمن‌ها در مشورت و تبادل آرا تأکید می‌کند، بی‌توجهی آنها به نقش خود و تجاوز از حدود اختیارات را از عوامل انحطاط مشروطیت می‌داند. به عقیده او انجمن‌ها با دخالت در کار مجلس و تجاوز از حدود خود اسباب زحمت مجلس را فراهم می‌سازند، چنانکه «... انحطاط مجلس شورای ملی ایران یکی از آثار مشئومه این اجتماعات بود...»^۱ او در نظر نهایی خود به صورت کلی اهداف این انجمن‌ها را همسو با منافع رؤسای آنها می‌داند که ابتدا به فکر منافع عمومی نیستند.^۲ این بی‌تدبیری در تشکیل انجمن‌های متعدد و عدم نظارت قانونی مجلس بر آنها حتی سبب گردید که مستبدین و مخالفان مشروطه نیز با ظاهرسازی و با تشکیل انجمن، مشروطه‌خواه شوند و در باطن به از میان بردن اساس مشروطیت اقدام نمایند.^۳

روزنامه‌نگاران

ایرانیان با روزنامه و رسالت‌های آن از پیش از مشروطه آگاه بودند، اما نظام مشروطه حیات سیاسی مطبوعات کشور را متحول کرد. ضعف ساختار نظام آموزشی و بی‌توجهی به یادگیری علمی از طریق پدیده‌های نوین، از جمله مطبوعات، سبب گردید روزنامه‌نگاری در ایران به صورت حرفه‌ای شکل نگیرد. بنابراین، بیشتر کسانی که در دوران مشروطه و پس از آن به این کار روی آوردند از ماهیت و کارکرد آن اطلاع درستی نداشتند و روزنامه‌نگاری را در جهت منافع شخصی و یا گروهی به کار می‌بردند.^۴ توجه اکثر صاحبان و مدیران مطبوعات به منافع شخصی و ناآگاهی از نقش درست و سازنده مطبوعات و تندروی‌های بسیاری از آنان، از نگاه مجدالاسلام، به درستی از عوامل انحطاط مجلس اول بود. وی هتاک و هرزه‌درآیی آنان به مقام سلطنت را باعث برافروخته شدن آتش خشم شاه و از اسباب انحطاط

۱. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۴۵.

۲. جالب آنکه در روایتی محمدعلی شاه با مجلس همین انجمن‌ها در دفاع از مجلس برآمدند و در بهارستان مدافع ساختمان مجلس شدند، مانند انجمن مخفی و انجمن انصار که ناظم‌الاسلام کرمانی از اهداف تشکیل، مرامنامه و اعضای آنها اطلاعات جامعی به دست می‌دهد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۲، ص ۷۳-۷۸). از دیگر انجمن‌هایی که با شدت گرفتن بحران‌های بین مجلس و دربار، حامی جدی مجلس بودند، می‌توان انجمن آذربایجانی‌ها و انجمن مظفری را نام برد. همچنین برخی از انجمن‌ها در روز به توپ بستن مجلس در مقابل قزاق‌ها ایستادند که دولت‌آبادی از آنها نام می‌برد (یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی (تاریخ معاصر)، ج ۲ (تهران: چهر و اقبال، ۱۳۳۸)، ص ۳۱۷).

۳. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۴۱-۴۳.

۴. محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران (تهران: بعثت، ۱۳۷۵)، ص ۷۵.

مشروطیت می‌داند. مهم‌ترین این روزنامه‌ها *مساوات*^۱ و *صور اسرافیل*^۲ بودند که از پرده‌داری به شاه و حتی تهدید او و نزدیکانش ابایی نداشتند.^۳

بسیاری از روزنامه‌نگاران آن دوران، متأثر از رویکرد تضاد دولت و ملت، نه تنها به شاه و خانواده او نسبت‌های ناروا می‌دادند، بلکه به وزرا و گاه و کلاهی مخالف خود نیز حمله می‌کردند. از نظر مجدالاسلام، روزنامه‌نگاران معنی مفاهیمی چون آزادی بیان را آزادی در نگاشتن هر چیز و هر مدعایی می‌دانند. حال آنکه روزنامه‌های ممالک غربی چنین رویکرد افراطی‌ای را دنبال نمی‌کنند.^۴ او معتقد بود تداوم چنین رویه‌ای سبب از میان رفتن نهال نوپای مشروطیت خواهد شد. به باور او برای برون‌رفت از وضعیت نابه‌سامان مطبوعات بایست ابتدا به مدیران مطبوعات تذکر داد و در صورت عدم رعایت اصول حقیقی روزنامه‌نگاری باید آنها را مطابق قانون مجازات کرد.^۵ مجدالاسلام رویه افراطی مطبوعات را از عوامل مهم تحریک سلطنت‌طلبان در انحطاط مشروطیت می‌داند. جبهه‌گیری شدید محمدعلی شاه علیه مدیران جراید منتقد گواهی بر درستی مدعای مجدالاسلام است. آجودانی می‌نویسد: «... مجدالاسلام از روزنامه‌نگاران و مشروطه‌خواهان آگاه این دوره است. نقطه‌نظرات او در زمینه چگونگی انحطاط مجلس دارای نکات تازه، جالب و دست اول است. او در داوری خود درباره خشونت و بی‌عدالتی صاحبان جراید، انجمن‌ها و افراطیون مشروطه‌خواه از آنچه که احتشام‌السلطنه نوشته است، پا را فراتر می‌نهد...»^۶

قشون ملی

در اندیشه سیاسی مجدالاسلام درک مدنیت غرب و دستیابی به پیشرفت تنها با اخذ ظواهر این مدنیت، همچون نهادهای مدنی برآمده از مشروطیت، امکان‌پذیر نیست. او معتقد است نخست باید مفاهیم حکومت جدید و حدود و اختیارات تمامی ساختار و نهادهای برآمده از آن و وظیفه اقشار جامعه در قبال آن به مردم آموزش داده شود تا این مفاهیم جدید و نهادهای برآمده از حکومت قانون براساس رویکرد افراد تفسیر نشوند. زیرا پیامد چنین کاری سقوط و هرج و مرج خواهد بود. یکی از این نهادهای جدید که به اشتباه تفسیر گردید و کارکردی متفاوت یافت نهاد «قشون ملی» بود که در واقع معادل «گارد ناسیونال» بود. با توجه به سابقه تاریخی تضاد دولت و ملت در ایران، از تشکیل قشون ملی چنین استنباط گردید که ملت می‌تواند به‌واسطه این نهاد در برابر دولت قرار گیرد. به همین دلیل بود که مجدالاسلام

۱. *روزنامه مساوات* در سال ۱۳۲۵ قمری به مدیریت سید محمدرضا مساوات شیرازی در تهران با چاپ سری منتشر می‌شد.

۲. *روزنامه صور اسرافیل* به مدیریت میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل و میرزا قاسم‌خان تبریزی در سال ۱۳۲۶ قمری در تهران منتشر می‌شد.

۳. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۲-۳.

۴. مجدالاسلام کرمانی، *ندای وطن*، س ۲، ش ۲۳۳ (۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶)، ص ۳.

۵. مجدالاسلام کرمانی، *ندای وطن*، س ۱، ش ۴۱ (۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۴)، ص ۱.

۶. ماشالله آجودانی، *مشروطه ایرانی* (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷)، ص ۲۴-۲۵.

فریاد می‌زد دولت و ملت از هم جدا نیستند و هدف از تشکیل این نیرو همراهی و همگامی با هم است نه تضاد با یکدیگر.^۱ بر این اساس، او برخی از رویه‌های قشون ملی را از علل انحطاط مشروطیت برمی‌شمرد. هرچند تشکیل آن را ضروری می‌داند، می‌گوید نباید از لفظ گارد ناسیونال تقلید کرد و بدون درک معنای آن بر مشکلات افزود. او از تدبیر عقلای قوم برای تشکیل این گارد حرف می‌زند و اینکه قشون ملی به هنگام ضرورت به یاری قشون دولتی خواهد شتافت و از کشور محافظت خواهد کرد.^۲

مجدالاسلام برای آشنایی مردم با معنای قشون ملی و تعبیر صحیح آن از آیات و احادیث بهره می‌برد و می‌گوید هر ملتی که اسباب دفاع را زیادتر کند، به ترقی مملکت خویش کمک کرده است و هر دولتی که در این مسیر تلاش ننماید، تیشه بر ریشهٔ سعادت خود زده است و در نهایت راه به جایی نخواهد برد.^۳ نگرانی مجدالاسلام از این بود که چرا مجلس برای قشون ملی نظام‌نامه‌ای تهیه نکرده است و انجمن‌ها کار را از مجلس گرفته و هر کدام برای خود تشکیل نیرو داده و به دلخواه خود قانونی برای قشونشان وضع کرده‌اند. او می‌گوید چنین شد که بزرگان از مشروطه و مجلس منزجر شدند و این رخدادها را از آثار مشروطیت دانستند، تا جایی که به انحطاط مشروطیت رضا دادند.^۴

مجدالاسلام دربارهٔ تعبیر نادرست کارکرد این نهاد در میان مشروطه‌خواهان می‌گوید: «... باری خیال کردند که ملت بایستی در مقابل دولت دارای قشون نظامی باشد تا هر زمان که زور دولت بر ملت غلبه پیدا کرد، ملت بی سلاح نماند. و چنان این خیال بیهوده در کله‌های مردم ایران جای گیر شد که هر چه داد کشیدم به خرج احدی نرفت.»^۵

مجدالاسلام معتقد بود تشکیل قشون ملی و تعبیر نادرست آن سبب گردید نمایندگان مجلس و تندروان با اتکا و پشت‌گرمی به این قشون امکان هر گونه سازش با دولت و دربار را از میان بردارند و حتی بر قشون دولتی نیز سخت‌گیری‌هایی اعمال نمایند. و پیامد اقدام‌های تند همین قشون بود که نیروهای قزاق با سختی و خشونت تمام درصدد هجوم و حمله به مجلس و نمایندگان و حامیان آنان برآمدند.^۶ بر این اساس، آجودانی به‌درستی معتقد است که مردم در آن مقطع زمانی ویژه گمان می‌کردند گارد ناسیونال در حقیقت همان ارتشی است که بایستی در مقابل قوای دولتی تشکیل شود. این اندیشه اساساً پیشینهٔ فرهنگی ایرانی-اسلامی داشت. هر قدر مجدالاسلام کرمانی در روزنامهٔ خود فریاد می‌زد

۱. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۱۷۵.

۲. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، س ۲، ش ۲۳۳ (۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۶)، ص ۳.

۳. همان، ص ۱.

۴. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۸۶.

۵. همان، ص ۸۲.

۶. همان، ص ۹۱.

که دولت و ملت از هم جدا نیستند و قشون دولتی همان قشون ملتی است که در مواقع خطر از وطن حراست می‌کند و نظم شهرها را به دست می‌گیرد، به گوش انجمن‌های مشروطه‌خواه و مردم فرو نمی‌رفت. مردمی که گرداننده آن انجمن‌ها بودند با ذهنیت تاریخی خود، و مهم‌تر از آن با تجربه زبانی خود، آن مفاهیم را به گونه‌ای می‌فهمیدند که با ساختار ذهن و زبان و با فرهنگشان هماهنگی داشت. مجدالاسلام‌ها هم استثنا بودند و صدایشان در هیاهوی تاریخ گم می‌شد.^۱

مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی

مجدالاسلام کرمانی مشکلات مالی و اقتصادی را یکی دیگر از عوامل انحطاط مشروطیت می‌خواند و تأثیر آن را در برهم زدن مجلس از همه عوامل مهم‌تر می‌داند. از این روست که مرتباً بر اصلاح اوضاع مالی اصرار می‌ورزد. او منشأ آشفتگی‌های مالی را به قبل از تشکیل مجلس ربط می‌دهد. در نتیجه تاریخچه‌ای از امور مالی ایران را از دوره محمدشاه تا ناصرالدین شاه قاجار بیان می‌کند. ضمن اشاره به فتنه سالار و بابیه و فتنه اصفهان، به نقش امیرکبیر و حسن کفایت و تدبیر وی در اصلاح این مفاسد می‌پردازد. از نظر او، امیرکبیر اولین کاری که کرد اصلاح وضع مالی مملکت بود و در این کار موفق شد، چنانکه تا چند سال بعد از اصلاحات امیرکبیر، سالی یک کرور وارد خزانه اندرون می‌شد. اما به دلیل بی‌توجهی شاه و وزرای خائن او این ثروت به یغما رفت، تا جایی که در وقت انفصال رژی تنباکو دولت محتاج به قرض گردید. به خصوص در دوره صدارت مستوفی‌الممالک تمام مالیه به‌زای موجب و مقرری داده شد.^۲

مجدالاسلام در ادامه از بی‌نظمی و عدم شفافیت دفاتر مالیه ایران یاد می‌کند که جمع و خرج صحیحی ندارند.^۳ بعد هم در اعتراض به فروش القاب و مناصب برای کسب درآمد و جبران کسری بودجه می‌گوید: «... مناصب و القاب را در معرض فروش و حراج درآوردند و هر کس هر منصبی استدعا کرد به یک مبلغ معینی به او دادند... در اوایل امر عده‌ای برای انجام این معامله با کمال عجله حاضر شدند و متصل پول دادند... تا وقتی که عده آنها به قدری زیاد شد که دیگر کسی پیرامون این معامله نرفت...»^۴

این امور نه تنها از بار مشکلات مالی کشور نکاست، بلکه اوضاع را از قبل پریشان‌تر کرد. در ادامه مجدالاسلام بحث فروش خالصجات^۵ را برای جبران کسری بودجه پیش می‌کشد و این مورد را تمجید

۱. آجودانی، مشروطه ایرانی، ص ۸-۹.

۲. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۹۱-۹۵.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. همان، ص ۹۹.

۵. در اینجا منظور مجدالاسلام نه همه خالصجات، بلکه املاکی است که دولت به تدریج به دلایل گوناگون از حکام، ملاکان و یا صاحبان ثروت و نفوذ ضبط می‌کرد (تاریخ انحطاط مجلس، ص ۱۰۸).

می‌کند و آن را سبب ازدیاد ثروت و قدرت می‌داند. اما معتقد است که این کار هم به دلیل تقلید کور کورانه و عدم اجرای درست آن، از دیگر علل خرابی اوضاع مالی ایران است.^۱

مجدالاسلام علاوه بر ذکر مضرات این تدابیر برای ازدیاد ثروت، آنها را نه راه‌حل اساسی بلکه موقتی می‌خواند که در مقابل اشتباه‌های نامحدود درباریان «به قدر لقمهٔ الصبح هم فایده نمی‌بخشد.» وی می‌گوید همین خرابی اوضاع مالی کشور سبب شد که مردم به تغییر اسلوب دولت پردازند و سلطنت هم چون راه اصلاح دیگری برایش باقی نمانده بود ناچار به قبول مشروطیت شد.^۲

اختلاف و جدایی بین علما

به‌رغم اشتراک مواضع و همکاری اولیهٔ روحانیان در لزوم محدود کردن سلطنت استبدادی مطلقه، پس از تشکیل مجلس شورای ملی، و به‌ویژه همزمان با تدوین متمم قانون اساسی، میان آنان اختلاف و جدایی افتاد. به دلیل عدم تباین ذاتی مبانی نظری و کارکرد عملی نظام مشروطیت و مجلس شورای ملی با مبانی نظری و احکام شریعت اسلام، گروهی از علما تحت عنوان جناح روحانی مشروطهٔ مشروعه‌خواه، به رهبری شیخ فضل‌الله نوری، ضمن امتناع از همراهی با مشروطیت با آن به مخالفت برخاستند. شیخ فضل‌الله نوری به تعارض بعضی از اصول متمم قانون اساسی با قوانین و احکام اسلامی، به‌ویژه اصل آزادی بیان، قلم، مطبوعات و مذهب، اصل مساوات حقوقی همهٔ مردم ایران و ادیان مختلف، واکنش نشان داد و طرحی را مبتنی بر لزوم نظارت مجتهدان طراز اول بر مصوبات مجلس در جهت مطابق بودن آنها با قوانین شرع تهیه کرد که با تغییراتی چند به‌عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی تصویب شد.^۳ او در این خصوص دست به تحصن‌هایی، به‌ویژه در حرم شاه‌عبدالعظیم حسنی، زد و لویح را منتشر کرد. این لویح مبتنی بر مشروعیت‌بخشی و «اسلامی» کردن مجلس بود. او معتقد بود حتی نام مجلس نیز باید تغییر کند و «در نظام‌نامهٔ اساسی مجلس بعد از لفظ مشروطه لفظ مشروعه نوشته شود» و چون «نظام‌نامهٔ اساسی مجلس را از روی قانون‌های خارج از مذهب ما نوشته‌اند» بایستی در آن اصلاحاتی انجام گیرد.^۴

در این میان، برخی از روحانیان برای برقراری آشتی میان شیخ فضل‌الله و مجلس تلاش‌هایی کردند.^۵ با این همه، افکار شیخ فضل‌الله نوری به‌سرعت گسترش یافت. در واقع «... آنچه شیخ فضل‌الله و سایر علما برای آن تلاش می‌کردند رواج قوانین شریعت بود که به مشکلاتی که در جریان اجرای قوانین و

۱. همان، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. لطف‌الله آجدانی، *علما و انقلاب مشروطیت در ایران* (تهران: نشر اختران، ۱۳۹۷)، ص ۸۰.

۴. *لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری*، به کوشش هما رضوانی (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۳۰-۳۲.

۵. دولت‌آبادی، ج ۲، ص ۱۳۰.

ادارهٔ کشور پیش می‌آمد توجه کمتری داشت و دید دینی و مذهبی او بر شمش سیاسی‌اش می‌چربید...^۱ در ادامهٔ این تضاد آرا بود که بعدها برخی از علما مشروطه را با مبانی شرع اسلام تطبیق دادند. مثلاً پس از به توپ بسته شدن مجلس، میرزا محمدحسین نایینی کتاب *تنبيه الامه و تنزيه المله* را نوشت که چندین بار در بغداد و تهران انتشار یافت.

اختلاف شدید روحانیانی چون بهبهانی و طباطبایی با شیخ فضل‌الله نوری، که هر سه از علمای بزرگ آن زمان بودند، منجر به اعدام شیخ فضل‌الله نوری شد. و باید گفت اگر ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ و میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل را استبداد از بین برد، شیخ فضل‌الله نوری را مشروطه از میان برداشت.^۲ علمایی که در ابتدا حامی مشروطه بودند، بدون تردید مذهب را پایهٔ زندگی اجتماعی ایرانیان می‌دانستند و حکومت مشروطه را تنها راه‌هایی از استبداد ظالمانهٔ پادشاهان و حکام قاجار و همین‌طور نفوذ روزافزون بیگانگان در همهٔ امور کشور می‌شناختند. آنان فکر می‌کردند می‌توان حکومت مشروطه را با مبانی دینی تلفیق و یا سازگار کرد و حکومتی مشروطه با سازوکار فرهنگ اسلامی بنا کرد. مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطیت نیز در زمانی آغاز گردید که مذهب در مقابل اصول مشروطیت غربی رو به تضعیف بود.^۳

برخلاف غالب روشنفکران که مطابق رویهٔ غرب‌گرایی خواهان حذف دین از امور زندگی انسان بودند، مجدالاسلام معتقد و مقید به امور دینی بود.^۴ شاید این امر برآمده از سابقهٔ دینی او بود. هرچند می‌بایست توجه داشت که او با خرافه و اوهامی که به نام دین در جامعه مطرح بود به‌شدت مخالفت می‌کرد.^۵ نگاه او به دین و مسائل آن در کنار اندیشهٔ قانون‌خواهی بود. او دین و مشروطه را از ضروریات جامعه می‌دانست. با این حال، آنها را نه مخالف هم، بلکه مکمل هم می‌دانست. هرچند معتقد بود امور مجلس و قانون ارتباطی با مسائل دینی ندارد.^۶ او، برخلاف اغلب روشنفکران، دین را عامل عقب‌ماندگی جامعه نمی‌دانست. شاید در این زمینه بتوان نظر یکی از پژوهشگران را تأیید کرد که مجدالاسلام از اساس اعتقادی به آمیختن مسائل شرعی با مسائل مشروطیت نداشت.^۷

مجدالاسلام یکی دیگر از عوامل انحطاط مشروطیت را موضع علما در قبال آن می‌داند و در باب کارهای علما که از دورهٔ صفویه دارای قدرت فوق‌العاده‌ای شده بودند بحث مفصلی می‌کند و به نقش آنها در

۱. محمدمهدی مرادی خلج، *مشروع‌خواهان مشروطیت* (شیراز: کوشا مهر، ۱۳۸۹)، ص ۱۶۳.

۲. محمداسماعیل رضوانی، *انقلاب مشروطیت* (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۱۳.

۳. سهراب یزدانی، *کسروی و تاریخ مشروطهٔ ایران* (تهران: نشرنی، ۱۳۸۳)، ص ۱۳۱.

۴. مجدالاسلام کرمانی، *ندای وطن*، س ۱، ش ۱ (۱۱ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴)، ص ۱.

۵. مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱ (تهران: نشر علمی، ۱۳۷۱)، ص ۶۵.

۶. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۲۵۴-۲۸۴.

۷. آجودانی، *مشروطهٔ ایرانی*، ص ۱۶۴.

بسیاری از حوادث اشاره می‌نماید. مثلاً از مخالفت علما با مدارس جدید و پرداختن به علم معاد صحبت می‌کند و ضمن آنکه علم معاش و معاد را لازم و ملزوم یکدیگر برمی‌شمرد، با علمایی که بیشترشان علم نداشتند و به دنبال منافع خود بودند مخالفت می‌ورزد و اقدامات آنها را تقبیح می‌نماید. وی تسلط علما بر موقوفات و اموال ایتم و حضورشان در مدارس علمیه تا سنین بالا را به دلیل دریافت شهریه و... از دیگر مشکلات ایران می‌داند و نتیجه می‌گیرد «تا در مملکتی نان مفت خوردن رواج باشد بلکه جزء شئونات شمرده شود محال است آن مملکت آباد و ملت آن متمدن و آزاد شوند» و به خاطر همین بود که امین‌الدوله دست آخوندها را از امور مالیه قطع و مدارس جدید ایجاد کرد.^۱

مجدالاسلام ورود علما به مجلس را از دیگر علل انحطاط مشروطیت برشمرده است. به عقیده وی چون «پارلمنت» فقط برای اصلاح انتظام امور معاش و سیاست مملکت است و ابداً به امور دینان مربوط نیست، پس نیازی هم به حضور علما در مجلس احساس نمی‌شود.^۲ او می‌گوید: «... مشروطیت دولت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکالیف افراد و ملت و ترتیب قواعد معادله در مملکت چه ربطی به افعال مکلفین دارد تا بتواند متصف به وجوب یا حرمت گردد...»^۳

مجدالاسلام یکی دیگر از عیب‌های حضور علما^۴ را در مجلس افزایش رقابت در بین آنها می‌داند و اینکه این حضور باعث برانگیخته شدن حسادت دیگران و توطئه آنها بر ضد مجلس می‌شود. بنابراین، می‌گوید: «اگر مجلس و مشروطیت یک مرتبه دیگر در این مملکت پیدا شد حتماً باید مراقب باشند جنس عمامه به سر را در مجلس راه ندهند، اگرچه به‌عنوان و کالت هم باشند.»^۵

اقدامات محمدعلی شاه

محمدعلی شاه، برخلاف پدر، از همان آغاز به مخالفت با مشروطه و مجلس پرداخت. مخالفت او از همان روز نخست پادشاهی نمایان شد که در مراسم تاجگذاری از نمایندگان (چهارم ذیحجه ۱۳۲۴ق) دعوت نکرد.^۶ مشکل محمدعلی شاه با مجلس در جزئیات یا برداشت‌های متفاوت از مشروطه نبود. اگرچه او به‌ظاهر تحت فشارهای مردم مشروطه را پذیرفت، اما با اساس آن مخالف بود. وقتی متمم قانون اساسی

۱. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۱۶۵-۱۷۱.

۲. همان، ص ۲۵۴.

۳. همان.

۴. کرسی‌های علما در مجلس چهار وکیل از تهران بود. عامل عمده تقلیل نفوذ علما در مجلس، گذشته از تضاد ایشان با یکدیگر، اقدامات تندروان مجلس نیز بیان شده است (مرادی خلج، ص ۱۵۶).

۵. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۲۵۴.

۶. کسروی، ص ۲۰۲؛ این موضوع در مذاکرات مجلس نیز بازتاب داشت (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول، ص ۵۳). ده روز پس از تاجگذاری، سفیر انگلیس به دولت متبوع خود چنین گزارش داد: «سلوک دولت نسبت به مجلس کلیتاً به طریق مخالفت و ضدیت است، بنابراین روابط فی مابین دولت و ملت البته به بدترین اوضاع منجر خواهد شد.» (وزارت امور خارجه انگلیس، کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۱ (تهران: نشر نو، ۱۳۶۳)، ص ۲۰).

را برای امضا به نزد وی بردند، با نگاهی به اختیارات وسیع مجلس و سلب یا محدود شدن اختیارات و قدرت خود، این مخالفت را بیشتر نشان داد. او خود را ظل الله و قبله عالم می دانست و در این قوانین جز امضا هیچ مسئولیت دیگری نداشت. البته به دلیل مخالفت های مردم، به ویژه در تبریز، که با اعتصاب عمومی، تعطیلی بازارها و... همراه بود، شاه مجبور به عقب نشینی شد، اما از همان فردای امضای متمم قانون اساسی مخالفت خود راه، البته این بار با احتیاط بیشتری، از سر گرفت.^۱

مجدالاسلام شاه را رکن اساسی و مسبب اصلی حکومت جدید معرفی می نماید، چرا که او اجازه تغییر حکومت را داده است. او معتقد است اگر شاه متمم قانون اساسی را امضا نمی کرد ما هنوز گرفتار استبداد بودیم. بنابراین، همه این موهبت ها را از لطف و مرحمت شاه می داند.^۲

به رغم تلاش مشروطه خواهان در گذار از یک جامعه مبتنی بر استبداد و حکومت شه پدري (پاتریمونیال)^۳ به یک جامعه مبتنی بر قانون و مشروطه، اقتدار شاه همچنان امری محتوم و مفروض باقی ماند. به همین دلیل بسیاری از نویسندگان محمدعلی شاه را باعث سقوط دموکراسی و مشروطیت در ایران می دانند.

مجدالاسلام در قبال شاه رفتار دوگانه ای دارد، طوری که در بیشتر نوشته هایش به دفاع از شخص شاه می پردازد و در جایی نیز شاه و درباریان را مقصر جلوه می دهد. وی در دفاعیات خود از شخص محمدعلی شاه و جایگاه سلطنت مبادرت به طرح پرسش هایی می کند تا شاه را از اتهامات وارده مبرا سازد. وی ابتدا قسم ها، دست خط های شاه و تبعیت های او از مجلس را یادآور می شود و سپس سؤال می کند مقصود اصلی شاه چه بوده؟ آیا واقعاً از اول بر ضد این اساس بوده؟ و هر چه می کرده در واقع خدعه و تدلیس بوده و قصد مظلوم نمایی در انتظار را داشته و سپس اقدام به برهم زدن مجلس کرده است یا آنکه بعد از همه مساعدت ها با مجلس از این خیال منصرف شده و به واسطه میل فطری به استبداد یا استبداد درباریان شروع به برهم زدن مجلس کرده است؟^۴

مجدالاسلام برای تبرئه شاه از هر گونه خطا و اشتباه، با مقدس خواندن و ستایش وی، تمام تقصیرات را به گردن هیئت وزرا می اندارد. و توهین به شاه را خلاف قواعد دین و منافی اساس مشروطیت می داند.^۵ او معتقد است اگر شاه هم واقعاً عادل بود، با وجود این هیئت وزرای غیرمسئول بی قانون، امید اجرای

۱. کسروی، ص ۴۵۴.

۲. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، س ۲، ش ۲۱۶ (۲ ربیع الاول ۱۳۲۶)، ص ۱.

۳. اکبری، ص ۱۶.

۴. مجدالاسلام کرمانی، تاریخ انحطاط مجلس، ص ۷۲.

۵. مجدالاسلام کرمانی، ندای وطن، س ۱، ش ۱۰۶ (۷ شوال ۱۳۲۵)، ص ۱.

عدالت محال بود.^۱ این گفته مجدالاسلام حقیقتی غیرقابل انکار است، زیرا عدالت یک شخص هرگز فایده‌ای به حال نوع بشر ندارد، بلکه باید عدالت قانونی و بر موازینی استوار باشد تا همه به آن اقتدا نمایند. وی قصد ندارد بگوید شاه از ابتدا و قلباً خواستار تغییرات بوده و مشروطه‌خواه واقعی است، چون همان طور که گفتیم، از نظر او شاه فطرتاً خواستار استبداد است. اما وی این همراهی و مساعدت شاه با مشروطه را «برحسب اقتضای پولتیک» زمان می‌داند.^۲

مجدالاسلام برای شاهی ارزش و اعتبار قائل بود که مشروطه‌طلب، آزادی‌خواه و طرفدار قانون باشد نه شاهی مستبد.^۳ هر چند مجدالاسلام معتقد به حفظ اساس سلطنت بود و از تندروی‌های برخی از مشروطه‌خواهان علیه جایگاه سلطنت ناراحت بود و در شکل‌گیری تصمیم نهایی شاه در سرکوب مجلس این تندروی‌ها را مهم می‌دانست، ولی به هر حال در تحلیل نهایی خود از علل انحطاط مجلس، محمدعلی شاه و درباریان را نیز مقصر جلوه می‌دهد و در پایان کتاب *انحطاط مجلس* به‌اختصار می‌گوید: «... ما همین قدر اجمالاً بتوانیم در عالم مورخی بنویسیم که شاه و درباری‌ها راضی به بقای مجلس نبودند و اسباب‌چینی در انهدام اساس مشروطیت می‌کردند...»^۴

او به حکم وطن‌پرستی «عریضه به حضور همایونی» می‌نویسد تا شاه را از اوضاع ناگوار کشور مطلع کند و وی را از مجالست با درباریان ظالم و خائن بر حذر دارد که جز به سود خود نمی‌اندیشند و دشمن تاج و تخت ایران هستند و برای رسیدن به اهداف خود از مقام سلطنت مایه می‌گذارند. او ضمن برشمردن تمام جرم‌ها و جنایات این افراد در حق مردم و مقام سلطنت، به شاه می‌گوید:

پادشاه گوسفند از برای چوپان نیست، بلکه چوپان برای خدمت به گوسفند است. ملت بنده و زر خرید پادشاه نیستند، بلکه پادشاه خادم حقیقی و حافظ واقعی ملت است. افتخار پادشاهان عالم به علم و ثروت ملت است. محل امن پادشاه عادل دل پاک ملت است. پس چرا راضی نمی‌شوی که وجود مقدس تو را تا قیامت مؤسس اساس عدالت بدانند.^۵

ناگفته پیداست که نظر مجدالاسلام درباره جایگاه شاه، در مقایسه با آرای دیگر مشروطه‌خواهان، بیشتر آرمانی است و از دیگر سو حتی درباره محمدعلی شاه قدری متعادل می‌نماید. در حالی که پس از به توپ بستن مجلس، برخی از رجال محمدعلی شاه را متهم به «بی‌دینی، زندقه و الحاد» کردند و همین یک

۱. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۸۰.

۳. مجدالاسلام کرمانی، *نمای وطن*، س ۲، ش ۱۶۰ (۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۶)، ص ۲.

۴. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۲۹۵.

۵. مجدالاسلام کرمانی، *نمای وطن*، س ۱، ش ۱۳۶ (۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵)، ص ۳.

مورد کافی بود تا علیه او قیام و او را از سلطنت خلع کنند و مجلس را نجات دهند،^۱ اما مجدالاسلام که مانند بسیاری دیگر گوشه‌ عزلت گزیده بود، به عدل شاهی امیدوار است:

شخص پادشاه را مایل به عدالت شناختم و یقین می‌دانم در مقابل استبداد وزرا و امرا و عدالت به شخص مقدس پادشاه مانع از این خواهد شد که بر بی‌گناهی ستم کند و چون من خودم را بی‌گناه می‌دانم امیدوارم محفوظ بمانم.^۲

دخالت‌های روسیه و انگلیس

بسیاری از نویسندگان دخالت بیگانگان، به‌ویژه دو کشور روسیه و انگلیس، و سیاست‌های دوپهلوی آنها را از علل انحطاط مشروطیت برمی‌شمارند. مجدالاسلام کرمانی نیز دخالت‌های این دو کشور را از دیگر عوامل انحطاط مشروطه می‌داند که بدان‌ها اشاره می‌شود.

سیاست روسیه از ابتدای دوران قاجار تصرف بیشتر مناطق ایران و تضعیف آن بود. تا پیش از مشروطیت، روسیه در رقابت با انگلستان توانسته بود با تسلط بر دربار نفوذ خود را در ایران افزایش دهد. انقلاب مشروطیت نفوذ و سلطه روسیه را به چالش کشید. بر همین اساس، آنان از ابتدا به مخالفت با مشروطیت برخاستند و به پشتیبانی از مستبدین و مخالفان مشروطه پرداختند. پشتیبانی از بازگشت محمدعلی شاه، اعلام اولتیماتوم برای اخراج مورگان شوستر، مخالفت آشکار با اصلاحات مشروطه‌خواهان، ایجاد اختلال، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان نمونه‌هایی از این مخالفت‌ها با انقلابیون دانست.^۳ مجدالاسلام از معدود روشنفکران پیش از مشروطیت و اوایل آن بود که همانند سید جمال‌الدین اسدآبادی به بحث استعمار و نقش آن در ایران توجه داشت. او پیش از مشروطه در روزنامه‌/دب از همه مسلمانان می‌خواهد از خواب غفلت بیدار و با هم علیه استعمار خارجی و به‌خصوص روس و انگلیس متحد شوند.^۴

از نظر مجدالاسلام، هرچند دولت انگلستان در ابتدا و در ظاهر برای مقابله با نفوذ همه‌جانبه روسیه در ایران به حمایت از مشروطه‌خواهان پرداخت، اما بدون تردید، ایران قدرتمند و مشروطه‌خواه در تضاد با منافع آن قرار داشت. بر همین اساس، در نهان به تضعیف حکومت مشروطه و مجلس اول برخاست و با انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ م از سیاست‌های مخالفان از جمله سرکوب مجلس اول حمایت کرد.^۵

۱. ابوالقاسم‌خان ناصرالملک، محمدآقا ایروانی، *دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران*، به اهتمام عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰)، ص ۱۰۴.

۲. مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۲.

۳. فیروز کاظم‌زاده، *روس و انگلیس در ایران*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۶۴۸.

۴. محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی، *ادب*، س ۴، ش ۱۴۶ (۱۲ محرم ۱۳۲۳)، ص ۲.

۵. این موضوع آنقدر برای او مهم است که در همان آغاز کتاب به تفصیل درباره آن توضیح داده است. بنگرید به: مجدالاسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۴-۲۲.

سر دنیس رایت، سفیر سابق انگلیس در ایران، در خاطرات خود در موارد متعددی به برنامه‌ریزی دولت متبوعش برای تبدیل کردن سفارتخانه و کنسولگری‌های کشور خویش در ایران به مأمّن و پناهگاه مشروطه‌خواهان برای پیاده کردن مقاصد اصلی خود اشاره کرده است.^۶ مجدداً اسلام در خصوص سیاست‌های کلی انگلیس در باب مشروطه می‌گوید:

اگر مشروطیت ایران رونقی کامل می‌پذیرفت برای انگلستان بیشتر از خود مردم ایران مفید بود، چرا که منتهی مقصود انگلستان حفظ هندوستان است و حفظ هندوستان ممکن نخواهد شد مگر وقتی که مطمئن شوند که ایرانی‌ها به روس‌ها راه نمی‌دهند و راه ندادن ایرانیان هم ممکن متصور نخواهد شد، مگر به دو طریق، یکی آنکه ایران هم مثل مصر و افغانستان رسماً در تحت تصرف و نظر خودشان باشد.^۷ اما انگلیس‌ها چون فهمیدند این دیدگاه عملی نیست، پس طریق دوم را انتخاب کردند که همان حمایت از مشروطه بود. به عقیده آنان اگر مشروطه در ایران پیاده شود، ایران دارای قدرت عظیمی خواهد شد که دیگر روس‌ها نمی‌توانند چشم طمعی به آن داشته باشند و جلو نفوذ آنها در خراسان و آذربایجان و سواحل دریای خزر گرفته خواهد شد. در این صورت است که انگلیس می‌تواند به اهداف خود دسترسی پیدا کند. بنابراین، انگلستان از مشروطه شدن ایران حمایت کرد و آن را با قاطعیت به رسمیت شناخت تا شاید پلی باشد که از آن طریق روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با روسیه تنظیم کند.^۸

انقصاد معاهده ۱۹۰۷ در شرایطی که انقلاب مشروطیت در ایران به پیروزی رسیده بود و ظاهراً انگلیس از انقلاب حمایت می‌کرد، این واقعیت را آشکار ساخت که برای بریتانیا و همچنین روسیه تنها منافع استعماری اهمیت دارد. این رویکرد نشان داد که اولاً صرفاً با مشروطه شدن ایران نمی‌توان امید داشت که انگلستان بتواند از ایران سد عظیمی از قدرت در مقابل روسیه بسازد و هدف خود را پیش ببرد. دیگر اینکه صرف اراده انگلیس برای ایجاد مشروطه باعث نمی‌شد که ایران به مشروطه دست یابد. یعنی شکل‌گیری مشروطه را منوط به خواست و حتی عملکرد انگلیس دانستن تلاشی بیهوده است. آنچه موجب تشکیل مجلس شد، یک حرکت مردمی و همگانی بود و نمی‌توان بدون جدا کردن مقاطع مختلف مشروطیت، صرفاً دخالت سفارت انگلیس و یا رقابت دو قدرت روس و انگلیس را به‌وجودآورنده انقلاب بدانیم.^۹

اگر در مقطعی از حرکت انقلابی مردم، انگلستان روی خوش نشان داد به این خاطر بود که احساس

۶. سر دنیس رایت، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۵)، ص ۲۷۲-۲۸۴.

۷. مجدداً اسلام کرمانی، *تاریخ انحطاط مجلس*، ص ۲۳-۲۴.

۸. همان.

۹. مرادی خلج، ص ۶۲.

می‌کرد این حرکت مردم باعث کم شدن قدرت رقیبش، روسیه تزاری، می‌شود و می‌تواند جای پای برای خویش فراهم کند، و الا دو دولت روس و انگلیس غالباً در مورد مسائل ایران، آنجا که پای منافع دو طرف در میان بود، موضع واحدی داشتند.^۱ بر این اساس، توجه به سیاست مخرب روس و انگلیس در ایران و نقش آنها در تضعیف مشروطیت و تغییر رویکرد دولت انگلستان نسبت به پیش از مشروطیت، نشان از درک و شناخت مجدالاسلام از تحولات پیچیده بین‌المللی داشت.

نتیجه‌گیری

جنبش مشروطه بساط حکومت استبداد سلطنتی را برچید. مجلس شورای ملی تشکیل شد و قانون اساسی و متمم آن که دربردارنده مفاهیمی چون حاکمیت ملی، دموکراسی، قانون‌مداری و حقوق اساسی ملت بود، به تصویب رسید. اما تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی ضربات شدیدی بر پیکره نوپای این جنبش انقلابی وارد آمد. احمد مجدالاسلام کرمانی یکی از مشروطه‌خواهان و روشنفکران فعال دوران پیش و پس از دوران مشروطیت است. او که حضوری فعال در تحولات این دوران داشت، با تحلیلی روشمند به بررسی علل انحطاط مجلس و به تبع آن انحطاط مشروطیت پرداخت. از نظر مجدالاسلام انتخاب نادرست و کلای مجلس، انجمن‌ها، روزنامه‌نگاران، قشون ملی، مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی، اختلاف و جدایی بین علما، شاه و دخالت‌های روسیه و انگلیس از دلایل مهم انحطاط مشروطیت محسوب می‌شدند. مجدالاسلام در بطن تمامی علل انحطاط مشروطیت فراهم نبودن بسترهای سیاسی و اجتماعی ایرانیان را در آمادگی برای تشکیل حکومت جدید واکاوی می‌نماید. بر این اساس، نخستین راه تغییر وضعیت موجود را تهذیب اخلاق آحاد ملت و فراهم کردن بسترهای فکری و اجتماعی مردم در مواجهه با حکومت جدید و فقدان آن را از علل انحطاط مشروطیت می‌داند. بدین ترتیب، در کتاب *تاریخ انحطاط مجلس* معتقد است اساس کار مشروطه‌خواهی در ابتدا بر پایه غلط نهاده شد و در نتیجه پایان درستی نیز نداشت. وی می‌گوید ناآگاهی افراد و قشرهای جامعه به وظایف و نقش خود در حکومت مشروطه سبب پراکندگی آراء، دخالت افراد در امور سایرین و توجه به منافع فردی یا گروهی به جای منافع ملی و در نهایت موجب انحطاط مشروطیت گردید. به نظر او ملت، دولت و سلطنت سه رکن اساسی و جدایی‌ناپذیر کشور هستند که اخلال در کار هر یک می‌تواند نظام جامعه را دچار مشکل سازد. مجدالاسلام هر کدام از عناصر دولت، ملت و سلطنت را به درجه‌ای در انحطاط مشروطیت سهیم می‌داند. از نظر وی این سه گروه با بی‌توجهی به نقش و وظیفه خود در جامعه و اخلال در کار یکدیگر پایه‌های نظم و همبستگی نوپایی را که به‌زحمت پی‌ریزی شده بود ویران ساختند. چنین

رویکردی سبب مداخلات گسترده انجمن‌های سیاسی در تمامی امور حکومتی و مجلس گردید و برخی نیز تنها در جهت منافع شخصی و فردی خود و بی‌توجه به منافع ملی گام برداشتند و در نهایت از علل انحطاط مشروطیت شدند. به نظر مجدالاسلام روزنامه‌نگاران نیز بدون شناخت مفاهیم حکومت جدید، از جمله آزادی قلم، با دادن نسبت‌های ناروا به شاه و مخالفین فکری خود از دلایل مهم انحطاط مشروطیت بودند. ساختار و کارکرد نادرست قشون ملی و به‌خصوص انجمن‌ها و دخالت‌های بی‌مورد آنان در تمامی مسائل نیز نه‌تنها سود چندانی برای جریان مشروطیت نداشت، بلکه تندروی‌های نادرست آنها و حرکت برخی از رهبران‌شان در جهت منافع شخصی سبب بیزاری و رویگردانی اغلب مردم از مشروطیت گردید. او اختلاف‌نظرهای مهم میان جریان‌های مذهبی و غرب‌گرای حامی مشروطه را در انحطاط مشروطیت مهم ارزیابی می‌نماید، هرچند نمی‌تواند یا به نوعی نمی‌خواهد به علل اساسی این اختلاف بپردازد و به صورت سطحی عامل اختلاف را مسائل شخصی و مادی قلمداد می‌کند. از نظر مجدالاسلام چون حکومت مشروطه توانسته بود اساس استبداد داخلی و استعمار خارجی را تضعیف نماید، این جریان‌ها در تضعیف این حکومت از هیچ اقدامی فروگذار نکردند و در نهایت با اتحاد و همراهی با یکدیگر، هرچند به صورت غیرمستقیم، نقش مهمی در انحطاط مشروطه ایفا کردند.

کتابنامه

- آبراهامیان، پرواند. *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- آجدانی، لطف‌الله. *علما و انقلاب مشروطیت در ایران*، تهران: نشر اختران، ۱۳۹۷.
- آجودانی، ماشاالله. *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷.
- آدمیت، فریدون. *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران*، تهران: نشر سخن، ۱۳۴۰.
- ادیب‌الممالک فراهانی، محمدصادق. *ادب*، س ۴، ش ۱۴۶، ۱۲ محرم الحرام ۱۳۲۳.
- آرین‌پور، یحیی. *از صبا تا نیما*، ج ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۷.
- آفاری، ژانت. *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون، ۱۳۸۵.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمودخان. *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: زوار، ۱۳۶۷.
- اکبری، محمدعلی. «خوانش‌های نظری از بنیاد دولت پیشامشروطگی در ایران»، *تاریخ ایران*، س ۱، ش ۱ (۵۹)، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱-۲۶.
- امینی، علیرضا و حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی. *تحولات سیاسی، اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۵.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. *حضورستان*، تهران: ارغوان، ۱۳۷۷.

باستانی‌راد، حسن. «طلیعه مشروطیت در کرمان»، در مشروطه‌خواهی ایرانیان، به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران: باز، ۱۳۸۳. ص ۱۲۵-۱۴۲.

بهار، محمدتقی. تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
تقی‌زاده، سید حسن. «مجموعه سه خطابه»، در مقالات تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپخانه بیست و پنجم شهریور، ۱۳۴۹.

_____ تاریخ مجلس شورای ملی ایران (وزیران ۳۷ کابینه سال‌های ۲۶-۱۳۲۵)، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۹.

دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی (تاریخ معاصر)، ج ۲، تهران: چهر و اقبال، ۱۳۲۸.
رایت، سر دنیس. ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه کریم امامی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
رائین، اسماعیل. انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران: جاویدان، ۱۳۵۵.
عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶.

سپهر، محمدتقی. مرآت الوقایع مظفری، تصحیح عبدالرحمن نوایی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
شیرودی، مصطفی. «مفهوم انحطاط در اندیشه سیاسی اسلام و ایران»، فصلنامه دین و سیاست، ش ۱۶، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۹-۴۹.

رضوانی، محمداسماعیل. انقلاب مشروطیت، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
صفایی، ابراهیم. رهبران مشروطه، تهران: جاویدان و علمی، ۱۳۶۳.
فرهنگ قهرمانی، عطاءالله. اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶.

کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
کمالی، مریم. «انحطاط مجلس اول از نگاه مجدالاسلام»، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۳، ش ۱۰، ویژه‌نامه تاریخ مجلس ۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۰۱-۶۱۲.

کمالی، مریم و حبیب حاجی حیدری. احمد مجدالاسلام کرمانی روایتگر مشروطه، تهران: علم، ۱۳۹۰.
لویج آقا شیخ فضل‌الله نوری. به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
مرادی خلج، محمدمهدی. مشروعه‌خواهان مشروطیت، شیراز: کوشا مهر، ۱۳۸۹.
مجدالاسلام کرمانی، احمد. شهر خاموشان یا اوضاع عدلیه سابق، با مقدمه محمد دبستانی کرمانی، بی‌جا: م. مجدزاده، ۱۳۰۸.

_____ ندای وطن، س ۱ و ۲، ش ۱، ۱۰۶، ۴۱، ۱۲۶، ۱۳۶، ۱۶۰، ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۳۴-۱۳۲۶.
_____ تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (سفرنامه کلات). مقدمه و تحشیه محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۷.

- _____ تاریخ انحطاط مجلس، مقدمه و تصحیح محمود خلیل‌پور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۱.
- مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸.
- محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: بعثت، ۱۳۷۵.
- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول. ضمیمه روزنامه رسمی کشور، تهران: مجلس شورای ملی، ۱۳۲۵.
- ملک‌زاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۱.
- ناصرالملک، ابوالقاسم‌خان و محمدآقا ایروانی. دورساله درباره انقلاب مشروطیت ایران، به اهتمام عبدالحسین زرین کوب و روزبه زرین کوب. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۱ و ۲، تهران: نشر پیکان، ۱۳۷۶.
- نیک‌پور، مجید. نام‌آوران علم و اجتهاد کرمان از قاجاریه تا پهلوی، تهران: سازمان کتابخانه و اسناد ملی، ۱۳۸۳.
- وزارت امور خارجه انگلیس، کتاب آبی، به کوشش احمد بشیری، ج ۱، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- هدایت، مهدی‌قلی. طلوع مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، تهران: جام، بی‌تا.
- یزدانی، سهراب. کسروی و تاریخ مشروطه ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- Kamali, Maryam. "MAJD-AL-ESLĀM KERMĀNĪ", *Encyclopaedia Iranica*, 2014, <https://iranicaonline.org/articles/majd-al-eslam-kermani>, (accessed 10/5/2021).